



شب زمين

نامه نگاری های آلبر کامو و ژنه شار (۱۹۴۶-۱۹۵۹)

به کوشش فرانک پلانی . ترجمه ی عظیم جابری

درواقع... - تبّعات - ۲



شب زمين

نامه نگاری های آلبر کامو و ژنه شار (۱۹۴۶-۱۹۵۹)

سرشناسه: کامو، آلبر، ۱۹۶۰-۱۹۱۳ م

Camus, Albert

عنوان و نام پدیدآور: شب زمین: نامه‌نگاری‌های آلبر کامو و رنه شار (۱۹۵۹-۱۹۴۶) / به کوشش فرانک پلانی؛ ترجمه‌ی عظیم جابری

مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۳۳۱ ص

شابک: ۳-۰۷۶۱-۰۱-۰۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Correspondence, 1946-1959, c2007

موضوع: کامو، آلبر، ۱۹۶۰-۱۹۱۳ م--نامه‌ها

موضوع: Camus, Albert--Correspondence

موضوع: شار، رنه، ۱۹۸۸-۱۹۰۷ م--نامه‌ها

موضوع: Char, René--Correspondence

موضوع: نویسندگان فرانسوی--قرن ۲۰ م--نامه‌ها

موضوع: Authors, French--20th century--Correspondence

شناسه‌ی افزوده: شار، رنه، ۱۹۸۸-۱۹۰۷ م

شناسه‌ی افزوده: Char, René

شناسه‌ی افزوده: پلانی، فرانک، گردآورنده

شناسه‌ی افزوده: جابری، عظیم، ۱۳۶۳، مترجم

رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۳۴

رده‌بندی دیوبی: ۸۴۶/۹۱۴

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۹۰۳۰۰

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

شب زمین

نامه نگاری های آلبر کامو و ژنه شار (۱۹۴۶-۱۹۵۹)
به کوشش فرانک پلانی . ترجمه ی عظیم جابری



رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - ادبیات غیرداستانی

شب زمین

- نامه‌نگاری‌های آلبر کامو و ژنه شار -

(۱۹۴۶-۱۹۵۹)

به کوشش فرانک پلانی

ترجمه‌ی عظیم جابری

ویراستار: حامد حکیمی

مدیر هنری: فؤاد فراهانی

همکاران آماده‌سازی: فرزانه صدیقی، زهرا بابیان شتربانی

ناظر تولید: امیرحسین نخجوانی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: رسام

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۰۷۶۱-۳

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نیش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرمسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نیش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

مقدمه‌ی مترجم / ۷

یک توضیح / ۹

سپاس‌گزاری / ۱۱

مقدمه‌ی فرانک پلانی / ۱۳

نامه‌ها / ۲۱

پیوست‌ها / ۱۹۵

پیوست ۱ / ۱۹۷

پیوست ۲ / ۲۳۱

رویدادشمار / ۲۳۷

پی‌نوشت‌ها / ۲۵۳

نمایه / ۳۰۹

مقدمه‌ی مترجم

هدف از نوشتن این مقدمه سپاس‌گزاری از مردی است که به مدت پنج سال همواره پاسخ‌گوی تمام سؤالاتم درباره‌ی کتاب‌هایی بوده که ترجمه کرده‌ام. طبیعتاً در ابتدای تمام ترجمه‌هایم از ایشان تشکر کرده‌ام، اما توضیحات او در مورد این کتاب چنان حیاتی بود که قطعاً به‌تنهایی نمی‌توانستم چنان که باید از پس جمله‌های مورد بحث بر بیایم. زبان رُنه شار زبان متعارفی نیست. گاهی از ترکیب‌ها و ساختارهایی استفاده می‌کند که پیش‌تر در زبان فرانسه سابقه نداشته‌اند، تصویرهایی می‌سازد که ممکن است نامفهوم به نظر برسند، خصوصاً زمانی که از فیلتر ترجمه بگذرند. گاه این ترکیبات نامتعارف را حفظ کردم، گاهی نیز مجبور شدم کمی تعدیل‌شان کنم تا دست‌کم معنادار شوند، زیرا در برگردان فارسی دیگر آن معنا و زیبایی اولیه‌شان را نداشتند. گاه این غرابت نثر شار به حدی می‌رسید که دوستان فرانسوی نیز با تردید راجع به آن نظر می‌دادند و خود معترف می‌شدند که ابراز نظر قطعی درباره‌ی این موارد ممکن نیست: «نتیجه‌گیری پنجره‌ای» (اشاره به نتیجه‌گیری با پایان باز)، «اگرمای اتومبیلی» (اشاره به سروصدای اتومبیل‌ها در خیابان)، «هوای زنبوری» (اشاره به هوای آفتابی که مناسب زنبورهاست، در مقابل هوای بارانی)، این‌ها گوشه‌ای از

تصویرسازی‌های ژنه شار است که تعدادشان در کتاب کم نیست. برای دریافتن معنای چنین تشبیه‌ها و استعاره‌هایی مشورت با شخصی اهل فن ضروری بود. آقای برنار بونژان^۱، متولد ۱۹۵۰ در ماین است. تحصیلات دانشگاهی‌اش را ابتدا در رشته‌ی ادبیات کلاسیک و سپس در رشته‌ی ادبیات مدرن گذرانده؛ در سال ۲۰۰۳، مدرک دکترای خود را با دفاع از رساله‌اش با عنوان «شاعران فرانسوی با الهام کاتولیک، از ورلن تا پگی» از دانشگاه رن ۲ دریافت کرده است. از او سه کتاب در انتشارات سرف منتشر شده: شعر ترزی^۲، کلیو و شاعرانش: شاعران کاتولیک در تاریخ‌شان، ۱۹۱۴-۱۸۷۰^۳، و حرفه‌ی دشوار رسول: شاعران کاتولیک در جست‌وجوی کشف حقیقتی واقعی، ۱۹۱۴-۱۸۷۰^۴.

1. Bernard Bonnejean

2. *La Poésie thérésienne*

3. *Clio et ses poètes : les poètes catholiques dans leur histoire, 1870-1914*

4. *Le Dur Métier d'apôtre : les poètes catholiques à la découverte d'une réelle authenticité, 1870-1914*

یک توضیح

نامه‌نگاری ژنه شار و آلبر کامو کمی بیش‌تر از دوازده سال ادامه یافت. دو دوست مرتب همدیگر را می‌دیدند (اما کم‌تر از چیزی که هر دوی‌شان دوست داشتند). بنابراین نامه‌نگاری‌شان نامنظم است. شار برخلاف کامو به‌ندرت نامه‌هایش را تاریخ زده، خصوصاً از سال ۱۹۵۶، یعنی زمانی که کامو برای مدت زیادی در خیابان شانالی در پاریس ساکن شد، در همان مجتمعی که ژنه شار هم آن‌جا زندگی می‌کرد. بیش‌تر اوقات فقط نام روز در نامه ذکر شده است. پس باید سعی می‌کردیم تاریخ‌ها را مطابقت دهیم. اولین و بیش‌ترین بخش این چاپ شامل نامه‌هایی است که نویسنده‌شان آن‌ها را تاریخ زده و نامه‌هایی که توانستیم با اطمینان در ترتیب زمانی جای بدهیم. در پایان این مجموعه، دسته‌ی کوچکی از نامه‌هایی را جمع‌آوری کرده‌ایم که می‌توانند مربوط به یک دوره‌ی مشخص باشند و در دسته‌ی دیگری نامه‌های بی‌تاریخ را جای داده‌ایم. تمام عناصر بازسازی‌شده و تاریخ‌ها را در گروه آورده‌ایم. سرانجام هر بار که امکان‌ش بود آدرس روی پاکت و نیز تاریخ مُهر پستی را مشخص کرده‌ایم.

در مورد رونویسی‌ها تصمیم گرفتیم عنوان آثار را، زمانی که فقط با حروف

اول‌شان مشخص شده بودند، به طور کامل بنویسیم و املاي‌شان را یک‌دست کنیم.

اضافات و حذفیات متن را مشخص نکرده‌ایم، تعدادشان بسیار کم است و بیش‌تر اوقات نتیجه‌ی دقتی از جنس بازخوانی است.

ارجاع‌ها به متن‌های رُنه شار و آلبر کامو، به‌جز چند استثنا، برگرفته از جلدهای مجموعه آثارشان در مجموعه‌ی «کتاب‌خانه‌ی پلیاد» است.

بخشی از نسخه‌های اصلی نامه‌های رُنه شار و آلبر کامو، به‌جز چند قطعه‌ی پراکنده، در بخش دست‌نوشته‌های کتاب‌خانه‌ی ملی فرانسه نگه‌داری می‌شود، بخش دیگرشان در مرکز آلبر کامو در اکس آن پرووانس است.

سپاس‌گزاری

ناشر از کاترین و ژان کامو و همین‌طور از ماری کلود شار سپاس‌گزار است که باعث شدند این نسخه به کامل‌ترین شکل ممکن منتشر شود. خانم پیا انگلبرتس، آقایان ژاک پولژ و پی‌یر لورو امکان دسترسی به اسناد غالباً منتشر نشده را برای مان فراهم آوردند یا اطلاعاتی در اختیارمان گذاشتند که موجب غنی‌تر شدن متن اصلی این نامه‌نگاری‌ها و پانویشت‌هایش شد. مرکز آلبر کامو در اکس‌آن‌پرووانس مسیر تحقیق‌های مان را بسیار هموار کرد، خصوصاً شخص مارسل ماناسلا که کارکشتگی و هشیاری دلپذیرش برای مان بسیار ارزشمند بود.

ماری کلر روپلانی و امانوئل فورنیه با جدیت و وفاداری ما را از نگارش گه‌گاه دشوار نامه‌های کامو و شار مطمئن کردند؛ زت مونتانیه، ژان‌پی‌یر رو، آندره فوستی، ژان‌لویی مونیه و ماری لوئیز تِتنْره برخی جزئیات ارزشمند را برای مان روشن کردند. ژیزل نگر، پی‌یرت، سایین و توما پلانی با حضور دلگرم‌کننده‌شان در این کار حساس همراهی مان کردند.

و در آخر آلبان سوریزیه چاپ این کتاب را با تیزبینی بسیار و نگرانی مدام از دقیق بودن کار به عهده گرفت، این ویژگی‌ها به آثار آلبر کامو و ژنه شار جلوه‌ی خاصی می‌بخشد و به خوانندگان امروزی‌شان یاری می‌رساند.

مقدمه‌ی فرانک پلانی^۱

به ژاکلین لوی ولانسی^۲

و ادوین انگلیرتس^۳

ساحل‌ها و کرانه‌ها،

زُنه شار و آلبر کامو

آیا احساس برادری میان خالقان آثار امکان‌پذیر است؟ ملاقات و گاهی دوستی میان دو هنرمند، خارج از آثاری که خلق می‌کنند و در آن‌ها شکوفا می‌شوند، واقعاً ممکن نیست و شاید به همین خاطر باشد که خواندن نامه‌نگاری‌های نویسندگان خواننده را مأیوس می‌کند. ژولین گراک^۴ در کتاب موقع خواندن و نوشتن^۵ اشاره می‌کند که نامه‌نگاری دو نقاش — ماتیس و بونار را مثال می‌زند — تا چه اندازه می‌تواند شبیه نامه‌نگاری «دوراهب بندیکتی [باشد] که با نزاکت درباره‌ی پیشرفت کارهای مشابه‌شان با همدیگر صحبت می‌کنند، بدون خودخواهی و نظرتگی به هم کمک می‌کنند تا حقیقت را از نزدیک لمس کنند.»^۶ گراک می‌گوید شاید نامه‌نگاری نقاش‌ها گفت‌وگوی قدیسان درباره‌ی کمال را به ذهن مخاطب متبادر کند (ممکن است حتی شیطان پرست‌ها هم دوست‌دار این نامه‌نگاری‌ها باشند)، اما چنین چیزی در مورد نویسندگان امکان

ندارد. او ناممکن بودن رابطه‌ی نویسندگان را به طبیعتِ رابطه‌ای نسبت می‌دهد که نویسنده با هنرش حفظ می‌کند: «چیزی به نام قدیسان ادبیات وجود ندارد، فقط بدعت‌گذارانی [هستند] که هر کدام در بدعت خاص خود محبوس شده و عشیای ربانی قدیسان را نمی‌خواهند.»^۶ و شاید به همین دلیل باشد که نامه‌نگاری دو نویسنده از یک «نقد متقابل و تحریک برانگیز» فراتر نمی‌رود. لحظه‌ی دیدارشان پیش از هر چیز باید لحظه‌ی شرح پیشرفت یا خودنمایی درباره‌ی اثرشان باشد. در ابتدا روابطشان متفاوت و از نوعی دیگر است، یعنی زمانی که هر یک به فردیتِ متمایزش به دیده‌ی تردید می‌نگرد و رأی و نظرش همچنان متزلزل است، درست در همین لحظه هنرمندان «نامطمئن از هنرمند بودنشان، اما مطمئن از این که نباید چیز دیگری جز این باشند» هوشیار می‌شوند که از تأثیرپذیری‌هایی دوری گزینند که گمراه‌شان می‌کند. سپس زمان پختگی فرا می‌رسد و هنرمند با پای‌بندی به اصول خود، و با اطمینانِ بیش‌تر، به آن چه می‌گوید آگاهی دارد. آن‌گاه اثر به سرانجام می‌رسد، با تمام تردیدها و بی‌ثمری‌های موقت و گاهی وسوسه‌های انصراف. تأثیرپذیری دیگر خطر مهمی نیست، بلکه به غنای اثر کمک می‌کند. ژولین گراک راجع به شار و کامو نوشته است: «در سال‌های پس از جنگ، کمی کامو و شار را شناختم. پیش از آن رساله‌ی ادبیاتِ جسورانه^۷ را در مجله‌شان، امیدوکل^۸، چاپ کرده بودم. هنوز هم با آثار هر دوی‌شان به‌غایت احساس نزدیکی می‌کنم و همچنین گذر ایام آثار این دو دوست را، که این قدر ظاهرشان متفاوت با یکدیگر است، به هم نزدیک می‌کند.»

هم‌گرایی این دو مرد، این دو هنرمند، براساس آثارشان و در شرایطی است که هر کدام منبع الهام و آفرینشی در خود دارد که تنها می‌توان آن را «جهان او» یا «پس‌کرانه‌ی آثارش» بنامیم.

این نامه‌نگاری‌ها گواه دیدار و دوستی‌ای است که اندیشه‌مان را در باب شرایطی

که واقعاً در زندگی مهم‌اند، غنا می‌بخشند و گاهی نمودی از زندگی‌ای می‌شوند به مثابه‌ی فرصتی برق‌آسا. ژنه‌شار می‌نویسد: «دورنمای دوستی، نهر زیرزمینی ماست؛ دورنمایی بدون سرزمین.»^{۱۱} با این حال می‌توانیم نقاط تلاقی این نهر را مشخص کنیم. مونتنی در جمله‌ای موجز درباره‌ی دوستی‌اش با لایبونیس گفته بود: «چون او او بود و من منم.»^{۱۲} و ما هم درباره‌ی ژنه‌شار و آلبر کامو می‌توانیم این جمله را اضافه کنیم: «... در این لحظه از زندگی و آثارشان.» در واقع تصور دقیقی از گفت‌وگوی شار و کامو قبل از جنگ نداریم چرا که این دو مرد و آثارشان خیلی دور از هم بودند. شار در سنگر سِرست^{۱۳} برای اولین بار نام کامو را شنید. رهگذری رمان بیگانه را به او داد. اما ملاقاتی میسر نشد، همان‌طور که شار نوشته است، به دلیل شرایطی که مانع شد در مورد کتاب این نویسنده‌ی ناشناس به قدر کافی خیال‌پردازی کند. ژنه‌شار در مؤخره‌ی نوادگان خورشید^{۱۴} به یاد می‌آورد که نگاهی به رمان انداخته اما، «احساس عمیقی در او به وجود نیاورده» بود. با این حال از همان هنگام نهر مشترکی میان‌شان جاری شد. چند تصویر در این جا می‌تواند جریان آن را نشان دهد.

زمانی که ژنه‌شار در سال ۱۹۳۱ همراه عده‌ای دیگر اعلامیه‌ی «از نمایشگاه مستعمراتی دیدن نکنید» را امضا کرد، از مواضعی دفاع کرد که چند سال بعد کامو هم در صفحات روزنامه‌ی الجزایر الجمهوریه^{۱۵} از این مواضع دفاع می‌کند. ژنه‌شار در ۹ فوریه‌ی سال ۱۹۳۴ به شورشی پیوست که به تلافی راهپیمایی انجمن‌ها [ای راست افراطی] در ۶ فوریه درگرفته بود. این ضدراهپیمایی‌ها سرمنشأ جنبشی شد که جبهه‌ی مردمی را پدید آورد. کامو نیز در سال ۱۹۳۵ به حزب کمونیست پیوست (او در سال ۱۹۳۷، زمانی که دیگر مبارزه علیه استعمار در اولویت نبود، از حزب جدا شد). در سال ۱۹۳۶ گروه «تئاتر کار» را تأسیس کرد، در تأسیس خانه‌ی فرهنگ الجزایر در سال ۱۹۳۷ نقش داشت و از طرح بلوم‌ویولت^{۱۶} دفاع کرد. مقاله‌هایی که از

سال ۱۹۳۸ به بعد در الجزایر جمهوریّه نوشت، باعث شد در ژانویه سال ۱۹۴۰ تبعید شود. در دوران خشونت سیاسی (مجروحان و کُشته شدگان در جریان این تظاهرات، جوّ خشونت آمیز ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی و جنگ اسپانیا در سال ۱۹۳۶ را نباید از یاد ببریم) اقدام عمل گرایانه همان قدر نشانه‌ی تعهد است که تمرد از امری سازش ناپذیر. به علاوه جنگ اسپانیا نشانه‌ی شتاب گرفتن حرکتی یک طرفه به سوی مصیبتی بود که مشخصه‌ی این سال‌ها به شمار می‌رفت. ژنه شار در ابتدای مجموعه شعر اعلامیه‌ای برای مسیر زندگی دانش آموزان^{۱۵}، که در سال ۱۹۳۷ چاپ شد، نوشته بود: «تقدیم به کودکان اسپانیا.» هر چند کامو در زمان انتشارش آن را نخوانده بود، ولی این جمله آشکارا این دو مرد را در کنار هم قرار می‌دهد. از این لحظه به بعد مشخصه‌ی آن‌ها تأیید و دفاع از تعهد و موضع گیری‌ای است که در آثارشان اتخاذ می‌کنند؛ آثاری که هنوز در مسیر بالندگی اند. این شیوه‌ی «تربیتی» در تاریخ، به قول کامو، زمینه ساز تعهد در نهضت مقاومت می‌شود. رابطه‌ی سیاسی، بیش از رابطه‌ی هنری، این دو مرد را، که هنوز همدیگر را نمی‌شناسند، کنار هم قرار می‌دهد. کامو از هرگونه مغایرت در حرف و عمل، هرگونه فریب کاری یا بزدلی سیاسی (و به ویژه در مورد استعمارگری) پرده برمی‌دارد. او خواستار توازن و احترام برای همه است. شار از عصیان و شورش فردی شروع می‌کند تا همگان آزادی را باز یابند یا به آن برسند.

در زمان جنگ، هر دو با مرگ دوستی مواجه شدند که خالق و از قضا شاعر بود. کامو برای مجموعه شعر شعر پسامرگ^{۱۶} ژنه لینو^{۱۷} مقدمه می‌نویسد و شار هم مقدمه‌ای می‌نویسد برای مجموعه شعر حالا با این گرسنگی سیاهم^{۱۸}، سروده‌ی دوستش در نهضت مقاومت، روزه برنار^{۱۹}، که مقابل دیدگانش کُشته شد. در چنین اوضاع و احوالی نامه‌هایی به فرانسیس کورل^{۲۰} متن مهمی است که دیدار این دو مرد را بلافاصله پس از جنگ جلو می‌اندازد. بازتاب این متن،

که شار ابتدا در اولین شماره‌ی امپدوکل منتشرش کرد، و عصیانگر^{۲۱}، که دو سال بعد منتشر شد، نشان از دل مشغولی مشترک و اضطرابی آن‌ها دارد. بعد از تماشای «این همه مرگ خشونت بار» چگونه می‌توان دوباره «به روزمرگی» بازگشت؟ خشونت افسارگسیخته‌ی دوران، که مظهرش کشف اردوگاه‌های مرگ و ویرانی‌های اتمی بود، ضرورت بازاندیشی درباره‌ی انسان، میانه‌روی و امر شایسته و ناشایست را در پی داشت. آشنایی هنرمند [به طریق] تأثیرگذاری از هنرش، محدودیت‌هایی که پس‌شان می‌زند یا به خود تحمیل می‌کند، تناسب ویژه‌ای به اثرش می‌دهد که آن را چون الگویی از این تناسب به دیگر انسان‌ها ارائه می‌دهد. ژان گرونیه^{۲۲} در یادداشت‌هایش جمله‌ای از لویی گیو^{۲۳} راجع به آلبر کامو نقل می‌کند: «آلبر کامو می‌توانست مردی با خشونت محض باشد، اما آرمانش با طبیعتش مخالفت می‌کرد.»^{۲۴} خشونت «کورکورانه و غریزی»^{۲۵} هر یک از ما باید بدون آن‌که اسیر آزادی توخالی خودکامگی یا سرسپردگی کورکورانه‌ی «هواداران» یا «هم‌سفران» اش شود به حالت تعادل درآید. از این جا متوجه می‌شویم که در اولین نامه‌ی ژنه شار به آلبر کامو، ارجاع به کالیگولا تا چه اندازه می‌تواند نقطه‌ی عطف مهمی باشد که امکان می‌دهد «نقطه‌ی تلاقی» شان را بشناسیم. چگونه می‌توان افراط زمانه‌ی خود و هر انسانی را «پذیرفت» و در ورطه‌ی جنونی بی‌ثمر و مرگ‌بار گرفتار نشویم؟ برای این پرسش تاریخی نمی‌توان پاسخی یافت جز با صبر و هنر هنرمند در آثارش. ممکن است گام‌هایش بر «زمین‌های بایر هنر» او را به «ساحل جنون» بکشاند. آن‌گاه می‌تواند با هنر تأثیرگذارش راه چاره‌ای ترسیم کند. از نظر کامو و شار این گونه نبود که اثر در یک سو باشد و تعهد در سویی دیگر. هر دوی این‌ها برخاسته از یک شورند و رستگاری در دستان خالق‌شان است: «در ظلمات مان، زیبایی فقط به یک گوشه محدود نمی‌شود، بلکه هر آن‌چه هست در گستره‌ی زیبایی است.»^{۲۶}

اما پیش از چشمه، زمینی [بستری] هست که [چشمه] از آن می جوشد.
رُنه شار می نویسد:

به محض آن که یقین یافت
با فشردن گلو
کلام را تسهیل کرد
کلام از مجلات مصور دوپولی استفاده می بُرد
مرد حرف زد
طوری که حیوانی وحشی را می کُشند
یا ترحم را.^{۲۷}

نوشتن «طبیعی» اتفاق نمی افتد (نوشتن از خشونت است از رنج است)، از هم نشینی با انسان هایی خلق می شود که شاعرانه حرف می زنند و رُنه شار «آدم های شفاف» می نامیدشان. اما وظیفه ی شاعر این است که «شعر را از سرگردانی زادگاهش برکشد و آن را در قامت جهانی تعالی بخشد.» او باید برای همه صحبت کند. فرزند نوون^{۲۸} از خانواده ای بدگمان می گریزد، از احتضار و مرگ پدری که فرصت چندانی برای شناختش نداشت، از تنبیه های برادر خشن، از بی تفاوتی و عدم درک خصمانه ی مادر می گریزد تا خود را میان انسان هایی پیدا کند که به خاطر آزادانه زیستن و اندیشیدن شان انگشت نما بوده اند. در تبعید تحمیلی، و در عین حال خودخواسته، با شعر ملاقات کرد و اولین شعر ظهور کرد.

در مورد کامونیز تولد نوشتن با سکوت مادر (سکوتی بی عیب و نقص، همراه با بی تفاوتی ای که هم زمان ترحم، عشق، تحسین و ترس را برمی انگیزاند)، و مرگ پدری همراه شد که حتی نمی تواند به تصور درآید و سپس تبعید از

سرزمین مادری. اگر شار انسان ساحل هاست، کامو انسان کرانه هاست.^{۲۹} یکی رنج و آزادی، هراس و شادی را در علفزارها و سواحل رود سورگ^{۳۰} پیدا می‌کند، میان انسان‌هایی «قوی چون درخت بلوط و حساس چون پرندگان»^{۳۱} و دیگری کرانه را زیر پا می‌گذارد، میان عطر خوش تیبازه^{۳۲} یا در صحرای خشک و بادخیز جمیله^{۳۳}. آدم‌های «شفاف» اش، مردمان دورگه‌ی الجزایر یا وهران‌اند. تبعید و انتخاب نوشتن موجب تنش هم‌زمان میان وفاداری و حیات می‌شود. کامو در تابستان می‌نویسد: «بله، هم زیبایی وجود دارد، هم حقارت. [با وجود] مشکلات کار، هر چه باشد، همیشه به هر دوی این‌ها وفادار خواهم ماند.»^{۳۴} این دو مرد، این دو هنرمند، به خاطر آثار و انتظارات‌شان به شدت تنها هستند، اما منزوی نیستند. آن‌ها کم‌کم، به قول ژنه شار، «پس کرانه»ی مشترکی می‌یابند، نوعی خاک وطن که چشم‌اندازش حوالی لیل سور سورگ^{۳۵} و به طور کلی تر وکلوز^{۳۶} است؛ جایی میان وانتو^{۳۷} و لوبرون^{۳۸}.

در پی دیدارهای‌شان رابطه‌ی دوستی شکل گرفت، اما رنگ و بوی خاص این دیدارها می‌تواند دوستی را به برادری بدل کند. آن‌ها صرفاً دو فرد عادی نیستند که در سال ۱۹۴۶ با هم دیدار کرده باشند، بلکه دو هنرمند بزرگی‌اند که، با وجود تفاوت‌های فاحشی که با یکدیگر دارند ولی در این «نهر زیرزمینی» که فقط آثارشان می‌توانند به مانزدیک شوند، هم‌نظر می‌شوند. دوستی آن‌گاه دستاوردی می‌شود که از شخص فراتر می‌رود و به فضای هر کدام در مقام هنرمند وسعت می‌بخشد. ژنه شار در نامه‌ای مورخ ۳ نوامبر سال ۱۹۵۱ می‌نویسد: «تصور می‌کنم که احساس برادری مان، از همه لحاظ، از تصور و احساس مان فراتر می‌رود.»^{۳۹} اگر همان‌طور که کامو می‌نویسد، «ناگهان احساس می‌کنیم که بالاخره چند نفریم...»^{۴۰}، این برادری برخاسته از تحسین و شناخت به خلوت خالق احترام می‌گذارد. با این همه، همان‌طور که «میل سرودن شعر دست

نمی‌دهد مگر آن‌که رفقای کمیاب به آن بیندیشند و آن را احساس کنند»^{۴۱}، در لحظات تردیدِ نگارش یک اثر فقط می‌توان به «دوست [تکیه کرد]؛ دوستی که می‌داند و می‌فهمد و خود نیز در همین مسیر قدم برمی‌دارد.»^{۴۲}

نامه‌ها

۱۹۴۶

۱

رُنه شار به آلبر کامو

پاریس، ۱ مارس ۱۹۴۶

آقای عزیز،

خوشحال می‌شوم فرصتی دست بدهد تا همدیگر را ملاقات کنیم.^۱
دوست دارم به شما بگویم که در کل از کالیگولا^۲ خوشم آمده و به علاوه
احساس هم‌دلی ام با شما را ابراز کنم.

رُنه شار

رُنه شار - منطقه‌ی ۱۶، خیابان ویکتورین ساردو، شماره‌ی ۶.

پی‌نوشت: حدوداً دو روز دیگر هم در پاریس هستم، سپس به جنوب می‌روم.
لیل سورسورگ، وُکلوز.

۲

آلبر کامو به ژنه شار^۲

۴ مارس [۱۹۴۶]

آقای عزیز،

من هم از دیدن تان خوشحال می‌شوم. هفته‌ی آینده به سفر می‌روم.^۴
 برای تان سخت نیست این هفته یک روز صبح ساعت یازده به این آراف (NRF)
 بیایید؟

اگر برای تان خوب نیست، همین ساعت یازده را نگه داریم و محل و روز
 قرار را از طریق پست بادی^۵ برایم بفرستید. در هر صورت، ممنونم که قبول
 کردید در مجموعه‌ام حضور داشته باشید. برگه‌های هوپنوس^۵ تان را خیلی
 دوست داشتم.

پس تا بعد، ارادت فراوان،
 آلبر کامو

* «شبهه‌ی بادی» یا «خط لوله‌ی کپسولی» با نیروی باد کار می‌کرد و استوانه‌هایی را که حامل نامه بودند جابه‌جا می‌کرد.
 از این شبکه‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برای فرستادن پیام‌های فوری استفاده می‌شد. - م.

زُنه شار به آلبر کامو

دوشنبه، دسامبر ۱۹۴۶ |

کاموی عزیز،

این هم یادداشتی کوتاه تا دوست‌تان، بلوک میشل^۶، بتواند کسی را در دفتر وزیر دادگستری پیدا کند تا آزارواذیت‌هایی را تمام کنیم که متوجه آدم‌های درست‌کار در آلپ سفلی می‌شود.^۷

اگر این کار ناراحت‌تان می‌کند، حتماً به من بگویید و نمی‌خواهد اقدامی کنید.

ارادتمند،

ر. شار

۱۹۴۷

۴

زُنه شار به آلبر کامو^۱

۲۲ ژوئن ۱۹۴۷

آلبر کاموی عزیز،

کسانی که دوست دارند روزنه‌ی دیوار محبس‌ها راهی به آینده باشد و قلب
پُرغصه‌شان شاهراه بشر، بعد از خواندن طاعون^۲ دیگر به اشتباه متوهم نخواهند
بود. شما کتاب بسیار بزرگی نوشته‌اید. بچه‌ها به‌زودی می‌توانند دوباره بزرگ
شوند و خیالات می‌توانند نفس بکشند.

«بخشوده‌شدگان» دوباره بی‌تفاوت می‌شوند. زمانه‌ی ما واقعاً به شما
نیاز دارد.

ارادت فراوان،

زُنه شار

آلبر کامو به ژنه شار^۳

پانویله، ۳۰ ژوئن ۱۹۴۷]

ژنه شار عزیز،

از خواندن نامه‌تان بسیار خوشحال شدم. امروزه کم‌اند انسان‌هایی که توأمان زبان و رفتارشان را دوست داشته باشم. شما یکی از این انسان‌هایید — تنها شاعری که امروزه جرئت کرده از زیبایی دفاع کند، صراحتاً بگویم، [تنها شاعری] که نشان داده می‌توان برای زیبایی و درعین حال برای نان روزانه مبارزه کرد. شما فراتر از دیگران اید، هیچ‌چیز را نادیده نگرفته‌اید. به قدر کافی به شما گفته‌ام که تأیید محبت‌آمیزتان موجب خوشحالی‌ام می‌شود. این هیچ ربطی به محاسن یا معایب طاعون ندارد. مسئله عمیق‌تر از این هاست.

حالا می‌توانم از شما، در مقام رفیقی قدیمی، درخواست کمکی بکنم؟ خب، از پاریس و آدم‌های تبهکاری که در آن می‌بینم خسته شده‌ام. خیلی دوست دارم به سرزمینم الجزایر برگردم، جایی که سرزمین انسان‌هاست، سرزمینی واقعی، خشن، فراموش‌نشدنی. اما به دلایلی این کار میسر نیست. حال آن‌که، سرزمینی که در فرانسه ترجیح می‌دهم سرزمین شماست^۴، یا دقیق‌تر بگویم، پای لوبرون، کوهستان لور، لوریس، لورمازن^۵ و غیره — تا به حال ادبیات پول دارم نکرده بود. اما از طاعون کمی پول دستم را گرفته است. می‌خواهم خانه‌ای در این دیار بخرم. می‌توانید کمکم کنید؟

به احتمال زیاد می‌توانید تصور کنید چه چیزی می‌تواند برایم مناسب باشد. خانه‌ای بسیار ساده، با این حال بزرگ (دو بچه دارم و می‌خواهم مادرم را هم هرازگاهی پیش خودمان بیاورم)، تا جایی که ممکن است دورافتاده باشد،

در صورت امکان مبله، بیش‌تر راحت باشد تا مرفه، و مقابل چشم‌اندازی که مدت‌ها بتوان به آن نگاه کرد.

به خاطر این درخواستم معذرت می‌خواهم. از جای دیگر هم پرس‌وجو می‌کنم.^۶ اما به شما بیش‌تر از هر کسی اعتماد دارم: خودتان را جای من می‌گذارید. به همین خاطر است که تمام این‌ها را صاف و ساده برای‌تان می‌نویسم. اگر جایی را نمی‌شناسید، خودتان را ناراحت نکنید. همیشه شما را مثل برادر خودم می‌دانم.

آلبر کامو

تا ۱۵ ژوئیه: پانولیه در مازه سن ووا^۷، نوت لوآر.
سپس: پاریس، منطقه‌ی ۶، خیابان سِگیه، شماره‌ی ۱۸.

۶

ژنه شاربه آلبر کامو

۵ ژوئیه‌ی ۱۹۴۷

آلبر کاموی عزیز،

ممنون از نامه و محبت‌تان. کلمات زیر قلم شما معنای منحصر به فردشان را باز می‌یابند، همانند تصاویری که اگر احساس (و حقیقت) نداشته باشند هیچ‌اند.

فوراً برای‌تان دنبال خانه می‌گردم و شما را در جریان جست‌وجویم قرار می‌دهم. در نه کیلومتری این جا روستایی به نام کابری^۸ هست، تنها روستایی است که در مکان واقعی‌اش قرار دارد. زمستان و تابستان غرق نور

خارق العاده‌ای می‌شود. راه دسترسی به آن بسیار راحت است. رشته کوه بزرگ لوبرون در طولانی‌ترین قسمتش مقابل آن قرار دارد. جست‌وجویم را به این سمت معطوف می‌کنم و البته دیگر جاهای احتمالی را هم مدنظر دارم.
 خیلی خوشحال می‌شوم شما را جزء نزدیکانم به حساب بیاورم.

قربان شما،
 ژنه شار

لیل سورسورگ، وُکلوز

۷

آلبر کامو به ژنه شار^۱

[پاریس، ۲۹ ژوئیه | ۱۹۴۷]

ژنه شار عزیز،

ممنون که این قدر سریع دست به کار پیدا کردن خانه شده‌اید. ملک شنشون^۲ و خانه‌ی «کوتاه و خپل» فلات سومان من را به فکر فرو برده است (هر چند وسعم فقط به این آخری می‌رسد). فقط یک مسئله: من فردا به بروتانی^۳ می‌روم و تا حول و حوش ۱۵ اوت بر نمی‌گردم. پس نهایتاً هفته‌ی آخر اوت می‌توانم به دیدن تان بیایم. می‌شود این معامله‌ها را تا آن وقت به تعویق انداخت؟ به هر حال، طبیعتاً می‌آیم و خوشحال می‌شوم که با خیال راحت شما را ببینم.

ممنون، باز هم ممنون، ارادتمند شما،
 آلبر کامو

خانه‌ی شنشون مبله است؟